

## به نام خداوند بخشنده مهربان

من سید محسن حائری متولد سال ۱۳۳۳ در تهران هستم، دبستان را در مدرسه اسلامی جعفری به اتمام رسانیدم و به دبیرستان مروی که از بهترین دبیرستان‌های دولتی بود رفتم تا کلاس پنجم در دبیرستان مروی تحصیل کردم و سال ششم را به دبیرستان مرجان که به تازگی از مجموعه دبیرستان خوارزمی انشعاب کرده بود رفتم و در سال ۱۳۵۱ دبیرستان به اتمام رسید و در کنکور سراسری شرکت کردم که در رشته ریاضی در آن سال نفر پنجم کنکور شدم و در رشته راه و ساختمان دانشکده فنی دانشگاه تهران پذیرفته شدم و در سال ۱۳۵۶ فوق‌لیسانس خود را از دانشکده فنی دانشگاه تهران با درجه ممتاز گرفتم و برای دکتری به دانشگاه ایلینویز آمریکا رفتم که یکی از سه دانشگاه برتر در این رشته بود و هست. در دوره دکتری دروس مورد نیاز را گذراندم و یک ترم هم بر روی رساله خود مشغول به کار شدم ولی بدلیل شرایط انقلاب اسلامی در ایران کار بر روی تز دکتری را نیمه‌کاره رها کردم و برای کمک به انقلاب به ایران آمدم. هر جایی که احساس میکردم نیاز است کمک می‌کردم و در این میان نیز ازدواج کردم. در سال تحصیلی ۱۳۵۸-۱۳۵۹، در نیمسال دوم در دانشکده فنی دانشگاه شروع به تدریس کردم. قرار بود که به استخدام دانشکده فنی دانشگاه تهران در بیایم ولی در انتهای ترم دوم یعنی اوائل سال ۱۳۵۹ بحث انقلاب فرهنگی پیش آمد و دانشگاهها تعطیل و استخدام هم ممنوع شد. وقتی دانشگاهها تعطیل شد جهاد دانشگاهی تشکیل شد و من با جهاد دانشگاهی همکاری جدی داشتم و با ستاد انقلاب فرهنگی و گروه‌های برنامه‌ریزی درسی نیز همکاری میکردم. در جهاد دانشگاهی بخصوص برای ساخت سد در مناطق محروم نظیر سیستان و بلوچستان و هرمزگان شرقی همکاری جدی داشتم که نهایتاً منجر به ساخت سد جگین در بشاگرد که محروم‌ترین منطقه ایران بود در سالها بعد گردید. در اوایل تابستان ۱۳۶۰ از طرف آقای دکتر هاشمی گلپایگانی که در آن وقت رئیس ستاد انقلاب فرهنگی بود با من تماس گرفته شد که جهت بازگشایی دانشگاهها مجموعه‌ای از مدارس عالی در یکدیگر ادغام شده‌اند و نیاز به کمک در آن مجموعه دارند. این مجموعه که مجتمع دانشگاهی فنی و مهندسی نامیده می‌شد بعداً به دانشگاه صنعتی خواجه نصیر تغییر نام داد. از من خواسته شد که مسئولیت دانشکده عمران این مجموعه را به عهده بگیرم و چون من برای هر نوع کمکی که نیاز بود آمادگی داشتم به این ندا پاسخ دادم و این مسئولیت را پذیرفتم. در این مجموعه دو رشته راه و ساختمان که پس از انقلاب فرهنگی رشته مهندسی عمران نامیده شد ۶۰۰ دانشجوی وجود داشت که ۴۰۰ نفر آنها دانشجوی مقطع فوق دیپلم به لیسانس (کاردانی به کارشناسی) و ۲۰۰ نفر بقیه دانشجوی مقطع فوق دیپلم (کاردانی) بودند و فقط ۲ نفر هیأت علمی با درجه کارشناسی یا کارشناسی ارشد داشتند و من باید علاوه بر راه‌اندازی این مجموعه دروس این دانشجویان را با برنامه‌های جدید ستاد انقلاب فرهنگی تطبیق می‌دادم که کار بسیار دشواری بود چرا که این دانشجویان از سه مدرسه عالی فنی، مدرسه عالی ساختمان و تکنیکوم نفیسی با زمینه‌های قبلی مختلف آمده بودند و هر کدام مشکل خود را داشتند. با این وجود ابتدا تلاش کردم با جذب چند نفر دیگر بعنوان هیأت علمی کادر دانشکده را تقویت کنم و سپس به هماهنگ‌سازی این برنامه‌ها پردازم و در مهرماه ۱۳۶۱ که بازگشایی صورت گرفت هم دانشجویان میدانستند که باید چه درسی را بگیرند و هم برنامه‌های درسی ایشان به صورتی تدوین شد که از بهترین اساتید موجود در آن زمان برای تعلیم این دانشجویان استفاده کنم و بحمداله فارغ‌التحصیلان با سوادى به جامعه تحویل دادیم که هر کدام از آنها هم‌اکنون در زمینه‌های مختلفی با موفقیت مشغول به کار

هستند. من برای راه‌اندازی آن مجموعه به آن دانشگاه رفتم و قصد ماندن و یا استخدام در آن مجموعه را نداشتم ولی به هر دلیلی با انتقال من موافقت نمی‌کردند. در هر حال بدلیل آنکه مسیر انتخابی من برای کار، عضویت هیأت علمی بود، بایستی دکتری خود را کامل می‌کردم. به همین لحاظ در سال ۱۳۶۴ برای ادامه تحصیل به همراه سه فرزند به امپریال کالج لندن در انگلستان رفتم که یکی از ده دانشگاه برتر جهان است. در این دانشگاه موضوع رساله دکتری خودم را نسبت به دانشگاه ایلینویز کاملاً عوض کردم و با وجود سه فرزند، دوره دکتری خودم را سه ساله با موفقیت به اتمام رسانیدم و بلافاصله در سال ۱۳۶۷ به ایران بازگشتم و به دلیل تعهد به همان دانشگاه خواجه نصیر رفتم. ولی از قبل هم به ایشان گفته بودم که من برای کمک به این دانشگاه رفته بودم تا آنجا را راه‌اندازی کنم و قصد ماندن در آن دانشگاه را نداشتم ولی مسئولین دانشگاه با انتقال من موافقت نمی‌کردند. بالاخره در سال ۱۳۷۰ به مسئولین گفتم اگر هم شما موافقت نکنید دیگر در آن دانشگاه نمی‌مانم. به همین لحاظ با آقای دکتر رمضانپور رئیس دانشکده عمران دانشگاه امیرکبیر صحبت کردم که آیا امکان انتقال اینجانب به آن دانشگاه وجود دارد یا خیر که ایشان استقبال کردند و من هم یک وانت گرفتم و کتابهایم را به آنجا انتقال دادم و در آنجا مستقر و مشغول به تدریس شدم تا بالاخره مسئولین دانشگاه خواجه نصیر با انتقال من موافقت کردند. در همین مدت هم من با دانشگاه شریف برای انتقال مذاکره کردم که از سال ۱۳۷۱ یک سال مأمور به خدمت از دانشگاه امیرکبیر به شریف شدم و سپس در سال ۱۳۷۲ انتقال رسمی اینجانب به دانشگاه صنعتی شریف نهایی و عملی شد.

در سال ۱۳۷۱ که به دانشکده عمران دانشگاه شریف آمدم، دانشکده عمران در محلی بود که هم‌اکنون مرکز معارف قرار دارد در آن زمان هم تعداد اساتید خیلی کم بودند و هم جا خیلی کم بود و امکانات آزمایشگاهی هم بسیار کم بود. به دلیل اینکه کلاً استاد در همه دانشگاهها کم بود، من بین سالهای ۱۳۶۰ تا حدود سال ۱۳۸۰ در تمام دانشگاههای تهران تدریس کرده‌ام ولی بعداً کم‌کم فارغ‌التحصیلان دکتری برگشتند و به دانشگاههای مختلف اضافه شدند و به همین دلیل تقریباً از سال ۱۳۸۰ به بعد فقط در دانشگاه صنعتی شریف تدریس کرده‌ام.

با وجود آنکه آن موقع هم اساتید دانشگاه کم بودند و هم امکانات آزمایشگاهها، ما دوره دکتری مهندسی ژئوتکنیک در ایران را در این دانشگاه راه انداختیم و اولین فارغ‌التحصیل مهندسی ژئوتکنیک در ایران دانشجوی من بود. اگرچه قبل از دانشگاه شریف، دانشگاه شیراز اقدام به گرفتن دانشجوی دکتری در رشته مهندسی ژئوتکنیک کرده بود ولی فارغ‌التحصیل نشده بودند. اولین فارغ‌التحصیل دکتری ژئوتکنیک ایران یکی از دانشجویان من بود که آقای دکتر یثربی است. یکی هم دانشجوی مرحوم دکتر اسکروچی که آقای دکتر جسمانی است و این دو نفر در یک روز به عنوان اولین دانشجویان فارغ‌التحصیل دکتری مهندسی ژئوتکنیک ایران در سال ۱۳۷۶ فارغ‌التحصیل شدند. یکی از همان اولین‌های دانشگاه که آقای مهندس میرزائی دنبالشان می‌گشتند همین بود. الان آقای دکتر یثربی یا استاد یا دانشیار دانشگاه تربیت مدرس است. آقای دکتر جسمانی هم عضو هیأت علمی دانشگاه امام خمینی در قزوین می‌باشد. ما کار تأسیس دکترای ژئوتکنیک را از هیچ شروع کردیم و کم‌کم با ساختن یک سری آزمایشگاهها و دستگاهها و با همین امکانات کم، به تدریج موارد را گسترش دادیم. دستگاههایی هم که وجود داشت بسیار قدیمی بود و ما کم‌کم آنها را به روز کردیم و با همین تجهیزات ما دانشجویان فوق‌لیسانس و دکتری را فارغ‌التحصیل کردیم. برای تجهیز آزمایشگاه مکانیک خاک پیشرفته هم قرار بود از وام بانک توسعه اسلامی (IDB) استفاده

کنیم ولی به دلایلی این مسئله عملی نشد. وضعیت آزمایشگاه‌های ما نسبت به گذشته خیلی فرق کرده و بهتر شده واقعاً هم خیلی برای این کار تلاش شد خیلی من تلاش کردم که شرایط را برای تحقیق فراهم آورم. حتی این لوازم که در آزمایشگاه خاک پیشرفته می‌بینید، این تجهیزات را با چنگ و دندان توانستم پولش را بگیریم چون اینها باید جزء خریدهای با استفاده از وام IDB می‌بود. حالا به هر دلیلی نشد از این وام دستگاهها خریداری بشود. به همین دلیل من خودم رفتم از شورای پژوهش‌های علمی کشور در ریاست جمهوری برایش بودجه گرفتم و خریدم. دستگاه‌های جدید خریداری شده که الان در آزمایشگاه مکانیک خاک پیشرفته ما وجود دارند و ما دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد متعددی را با همین دستگاه‌ها فارغ‌التحصیل کرده‌ایم. الان من بیش از ۱۱ دانشجوی دکتری و بیش از ۸۰ دانشجوی کارشناسی ارشد در این زمینه فارغ‌التحصیل کرده‌ام. آقای دکتر صدقیانی، آقای دکتر پاک و آقای دکتر جعفرزاده نیز به تدریج استخدام شدند. آقای دکتر احمدی که عضو هیئت علمی دانشکده عمران بودند و برای دکتری رفته بودند به دلایلی دوره دکتری ایشان حدود ده سال طول کشید و بالاخره به ما پیوستند. چندین سال ما یک گروه پنج نفره بودیم که آقای دکتر خسروی را هم سال گذشته استخدام کردیم و الان ۶ نفر شده‌ایم.

یکی دیگر از آزمایشگاههایی که راه‌اندازی شد آزمایشگاه میز لرزان بود. برخی دستگاههای مربوط به این آزمایشگاه از سال ۱۳۵۵ یعنی دو سال قبل از انقلاب سفارش داده و خریداری شده بود که پس از دریافت این تجهیزات و با رفتن آقای دکتر امین از دانشگاه این تجهیزات بلا استفاده در جعبه‌ها موجود بود. این تجهیزات را آقای دکتر امین که خودشان فارغ‌التحصیل دانشگاه ایلینوی بودند سفارش داده بودند و این تجهیزات آمده بودند ولی بکار گرفته نشده بود. آقای دکتر گل‌افشانی کمک کردند سوله اینجا ساخته شد و همینطور پی‌گیری کردند که در صورت امکان این دستگاهها ارتقاء پیدا کند و از یک درجه آزادی به سه درجه آزادی تبدیل شود. آقای دکتر مقدم، آقای دکتر مرتهب و آقای دکتر معماریان کمک کردند کف و پی صلب مورد نظر ساخته شد. این تجهیزات سال‌ها اینجا مانده بود و چون این لوازم از کشور آمریکا خریداری شده بود آنها هم برای راه‌اندازی و ارتقاء مورد نظر به ایران نمی‌آمدند. کف قوی و پی صلب ساخته شده برای این آزمایشگاه برای شرایط ارتقاء یافته طرح و اجرا شده بود ولی چون فقط یک جک یا (Actuator) خریداری شده بود و برای ارتقاء آن به دو جک دیگر نیاز بود، آمریکایی‌ها این دو جک را به ما نمی‌فروختند و سیستم را هم ارتقاء نمیدادند. در آن زمان من یک اتاق هم در مرکز زلزله که در مجاورت سوله ساخته شده بود داشتم هر روز که رد میشدم دلم می‌سوخت که این آزمایشگاه چرا اینطور مانده است. بالاخره به رئیس دانشکده گفتم که من آماده راه‌اندازی این آزمایشگاه هستم. ایشان هم قبول کرد و مسئولیت مرکز تحقیقات زلزله که آزمایشگاه میز لرزان بخشی از آن بود به من سپرده شد. به منظور راه‌اندازی آزمایشگاه میز لرزان برای گرفتن بودجه با دفتر ریاست جمهوری و بسیاری از ارگانهای دیگر تماس حاصل کردم تا اینکه بالاخره از شورای پژوهش‌های علمی کشور ۱۱۰ میلیون تومان بودجه گرفتم تا هم زیرساختها را تکمیل کنیم، هم میز لرزان را در ایران طراحی کرده و بسازیم و هم هزینه‌های نصب و راه‌اندازی را پوشش دهیم. از وام IDB هم یک بودجه‌ای برای به روز کردن در نظر گرفته شده بود که این لوازم از همان شرکت سازنده آمریکایی یعنی MTS خریداری شود. ولی من MTS را که چند سال همکاران ما را معطل کرده بود کنار گذاشتم و با چند شرکت اروپایی صحبت کردم. این شرکت‌ها برای به روز رسانی دستگاه موجود و

تأمین دو جک دیگر اعلام آمادگی کردند ولی بعضی‌هاشان خیلی معتبر نبودند. یک شرکت معتبر آلمانی (Instron Schenck) آلمانی آمد و گفت اصلاً آنچه شما دارید به درد نمی‌خورد و قدیمی است و ما کلاً این سیستم را عوض می‌کنیم و ارتقاء هم می‌دهیم. پیشنهاد قیمتی که داده بود یک میلیون و یکصد هزار مارک آلمان بود و ما آنچه پیش‌بینی کرده بودیم چیزی در حدود ۲۵۰ هزار پوند بود که پیشنهاد ارتقاء یک شرکت انگلیسی هم بود و این مقدار چیزی در حدود ۶۴۰ هزار مارک می‌شد. به این شرکت گفتیم ما پیشنهاد ۲۵۰ هزار پوندی برای ارتقاء داریم آیا شما با این قیمت آمادگی تجهیز این آزمایشگاه را دارید؟ این شرکت آلمانی یکبار برای اینکه کار را بگیرد و اثری از خودش در دانشگاه صنعتی شریف بگذارد اعلام کرد که تجهیزات مورد نظر دانشگاه صنعتی شریف را تأمین می‌کنیم و تمام سیستم را نو می‌کنیم اعم از جک ۵۰ تنی (که داشتیم ولی استفاده نکردند و یک جک نو به ما دادند) و دو جک ۲۰ تنی که باید می‌خریدیم و سیستم کنترل تأمین فشار روغن و ازت و همه لوله‌کشی‌های مربوطه و سایر تجهیزات وابسته اعم از سیستم کنترل عملکرد میز لرزان و نیز کارهای برقی به همراه نصب، راه‌اندازی و تضمین و تأمین لوازم یدکی مورد نیاز ۵ ساله و حاضر شدند همه اینها را به قیمت به روزرسانی شرکت انگلیسی به ما بدهند یعنی به قیمت ۶۴۰ هزار مارک. نتیجتاً ما حدود ۴۶۰ هزار مارک به نفع دانشگاه کار کردیم. بعد هم تجهیزات که آمد و کارشناسانشان آمدند با نظارت خود من و آقای دکتر بخشی آنها را نصب کردند. برای عملکرد دستگاه یک طیف وجود دارد که براساس کاتالوگ دستگاه این تجهیزات می‌تواند این طیف را بپوشاند، مثلاً از ۰/۵ هرتز تا ۵۰ هرتز من خودم تک تک نقاط این طیف را از آنها تحویل گرفتم. چون میز یا پلاتفرم دستگاه را هم خودمان طراحی کردیم (آقای دکتر مقدم طراح اصلی پلاتفرم میز بودند). و من، آقای دکتر بخشی، آقای دکتر مرتهب و برخی از همکاران هم خیلی کمک کردند تا این میز ساخته شد. ۱۲ تن وزن پلاتفرم میز است و ۴ متر  $\times$  ۴ متر ابعاد این میز است که در خاورمیانه بی‌نظیر و یا کم‌نظیر است. ساخت میز هم پروسه طولانی و مشکلی داشت و بالاخره با یک سری هماهنگی‌هایی به دانشگاه حمل شد و خودمان اینجا در آزمایشگاه میز را نصب کردیم و شرکت اینسترون شنگ آمد و خدمات دیگر یعنی نصب جک‌ها و راه‌اندازی آنها را انجام داد. تقریباً سال ۱۳۸۱ دستگاه میز لرزان بطور کامل راه‌اندازی و آماده بهره‌برداری شد. ۶ سال مسئول مرکز تحقیقات مهندسی زلزله بودم این اقدامات در این مدت انجام شد و من ایستادم تا اتمام این پروژه. وقتی پروژه تمام شد گفتم حالا بفرمائید و استفاده بکنید. این هم یکی از مواردی بود که اولین بار در ایران در دانشگاه صنعتی شریف راه‌اندازی شد و به بهره‌برداری رسید و فکر می‌کنم الان هم در خاورمیانه تک باشد. دانشگاه شیراز هم همزمان با ما در سال ۱۳۵۵ برای خرید تجهیزات مشابه اقدام کرده بود و هنوز دستگاهشان دارد خاک می‌خورد و کسی که جدی بالاسر این پروژه باشد و کار را به نتیجه برساند وجود ندارد. و واقعاً در این جا هم نیاز به این بود که یک نفر با یک کار منسجم تیمی مشغول باشند تا این کار به نتیجه برسد. اما اینجا الحمدلله آزمایشهای خوبی انجام داده ایم. آزمایشهای بسیار خوبی برای طراحی سازه‌ها در برابر زلزله و مقاومت آنها در مقابل زلزله انجام داده‌ایم. از جمله کارهایی که خود من کردم بررسی اثر گسترش جانبی ناشی از روانگرایی خاک به دلیل وقوع زلزله در شیب‌های خیلی کم بر روی پی‌های عمیق است که مکانیزم گسترش جانبی به این شکل است که توده عظیمی از خاک سست و شل شده به سمت ساحل حرکت می‌کند و به پی‌های عمیق سازه‌ها آسیب می‌رساند. من می‌توانم بگویم که دانشگاه شریف در این مورد بی‌نظیر است چون نظیر این میز لرزان در ایران که نیست و در خاورمیانه هم اگر داشته باشند شاید ترکیه داشته باشد ولی با ابعاد کوچکتر.

در مورد قراردادهای ارتباط با صنعت می‌شود گفت که شرایط دانشکده یا گروه متوسط است. آزمایشگاه مکانیک خاک پیشرفته ما که تجهیز شد و هنوز در حال ارتقاء است را گذاشتیم برای تربیت دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد و انجام تحقیقات پیشرفته دانشگاهی. ما صلاح نمی‌بینیم که این دستگاه‌ها را در ارتباط با صنعت بکار ببریم. نظیر سایر دستگاه‌های آموزشی و معمولی‌مان را هم شرکت‌های مکانیک خاک و مقاومت مصالح دارند و آنها می‌توانند کار مورد نیاز صنعت را راه بیندازند. کار ما چیز دیگری است، کار ما تربیت دانشجو است که کار را خوب یاد بگیرد و در بیرون کار را درست انجام دهد. بنابراین اگر ما بخواهیم کاری که این شرکتها انجام می‌دهند، انجام دهیم خودمان را در سطح آنها پایین آورده‌ایم و درآمد قابل توجهی هم به دست دانشگاه نمی‌رسد. ولی میز لرزان به خاطر مخارجی که برایش شده و مخارجی که دارد باید آزمایشات مورد نظر از طریق ارتباط با صنعت انجام شود و همکاری که می‌خواهند با میز لرزان کار کنند باید پشتوانه مالی بیاورند. ارتباط با صنعت هم فقط منحصر در لوازم آزمایشگاهی نیست، کارهای نرم‌افزاری و فکری هم هست که انجام میشود و کارهای مشاوره‌ای و نیز کارهای کنترل طراحی و غیره هم انجام می‌شود. کارهای تحقیقاتی و مشاوره‌ای متعددی توسط همه همکاران انجام می‌شود و حداقل من خودم درگیر کنترل طراحی پروژه‌های بزرگ بوده‌ام و هستم از جمله میتوان به سد کارون ۴ اشاره کرد. ما یک تیم ایجاد کردیم با عنوان گروه متخصصان خبره شریف که بعداً معروف شد به خبرگان شریف. همه زمینه‌های مهندسی عمران همراه با تخصصهای دیگر از جمله برق، مکانیک، اقتصاد، زمین‌شناسی و غیره در این جمع بودند که تقریباً ۱۸ نفر متخصص خبره همکاری داشتند. طراحی سد کارون ۴ را شرکت مه‌اب قدس و یک شرکت معتبر فرانسوی بنام کوینبلیه انجام می‌دادند و ما بعنوان TRC طراحی را کنترل و هدایت می‌کردیم و حدود ۷ سال درگیر کنترل و هدایت این طرح بودیم که طرح بسیار خوبی هم از نظر فنی و هم از نظر اقتصادی حاصل شد به نحوی که در قرارداد اجرای این سد توسط کارفرما برای پیمانکار یک بند گذاشته شد که اگر پیمانکار بتواند در هر زمینه‌ای صرفه‌جویی کند ۳۰٪ مبلغ صرفه‌جویی به پیمانکار داده میشود و پیمانکار سد حتی یک ریال هم از این بند نتوانست بهره ببرد، برای اینکه ما به همراه تیم طراحی، طرح را کاملاً بهینه و مناسب هم از نظر اقتصادی و هم از نظر فنی تهیه کرده بودیم. البته بعداً و در غیاب ما در اجرا کارفرما و مشاور برخی تغییراتی را در طرح ایجاد کردند از جمله کوتاه کردن عمق پرده تزریق، اتخاذ نادرست شیوه تزریق و آب‌گیری سریع که موجب برخی از مشکلات گردید. تونل‌کنندوان را هم دکتر صدقیانی درگیر بود و من هم بعنوان مشاور عالی خیلی کم درگیر بودم و واقعا اگر دکتر صدقیانی نبود تعریض تونل‌کنندوان به درستی انجام نمی‌شد. یعنی کسانی که بصورت بن‌داز و برویی کارها را انجام می‌دادند حرف‌های ایشان را گوش نمی‌دادند. بدتر از تونل‌کنندوان همین پل دریاچه ارومیه است که هنوز بعد از ۳۳ سال از شروع بی‌برنامه و بدون فکر، دارای نقایصی است و هنوز هم درگیر حل مسائلی از آن هستند. من همیشه به دانشجویان این دو طرح را به عنوان طرح‌هایی که بدون فکر شروع کرده‌اند نام می‌برم. جالب است که بدانید آن زمانی که اینها شروع به ساخت این میانگذر و پل کردند، چندین سال بعد پل بین عربستان و بحرین شروع شد، این پل مطالعه شد، طراحی شد، اجرا شد و به اتمام رسید و سالهاست مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. یعنی کار وقتی براساس طراحی و فکر درست باشد اجرایش هم خیلی سریع و درست انجام می‌شود. حالا وقتی طراحی فکر شده نباشد و اجرای پروژه را هم بدون فکر شروع می‌کنند، در اجرا گیر خواهند کرد و به مشکلات اساسی برخورد می‌کنند. یکی از دلایل گران شدن و طولانی شدن طرح‌های مملکت ما همین است که ما به فکر بها نمی‌دهیم و بابتش پول خرج نمی‌کنیم و نه تنها بها از

نظر پول نمی‌دهیم بلکه برای این طراحی هم وقت و زمان کافی نمی‌دهیم که طرح فکر شده مناسب حاصل گردد. همه جای دنیا، در کشورهای پیشرفته، وقت و هزینه کافی برای طراحی می‌دهند تا خوب طرح پخته شود و وقتی المانهای طرح بخوبی مشخص شد و جزئیات اجرایی مشخص گردید و نقشه‌های آن تهیه شد این طرح به سرعت اجرا می‌شود.

ما با آموزه‌های دینی‌مان هم بیگانه‌ایم. این قدر در دین ما بر روی علم و عمل تأکید شده است. ما کجا به علم و عمل در کارهای اجرایی کشور بها داده‌ایم. در حرف خیلی شعار می‌دهیم ولی در عمل کجا بها داده‌ایم؟ هر جا هم که به فکر و عمل مبتنی بر فکر بها داده‌ایم در واقع پیشرفت کرده‌ایم. الان پیشرفت‌هایی که در صنعت هسته‌ای یا نانو ایجاد شده برای این است که به آن‌ها بها داده‌ایم. در این باره من بیشتر مشکل را در کارفرماها می‌بینم. آنها نه دانش کافی دارند نه عقل لازم را دارند و نه حاضرند به حرف مشاورین دلسوز گوش دهند. فکر می‌کنند خودشان همه چیز را خوب می‌دانند. مثل دولت قبل که ایشان فکر می‌کرد هم سیاستمدار است، هم اقتصاددان، هم ریاضی‌دان، هم جغرافی‌دان، هم فیزیک‌دان و هم طب‌میداند. ما از این مدیران کم نداریم یعنی ایشان سرسید همه اینگونه مدیران بود. تا وقتی این افراد سرکار باشند اینها حاضر نیستند به حرف درست گوش دهند. تصور می‌کنند خودشان خدا هستند و همه چیز را بهتر از دیگران می‌دانند. بنابراین کارها بدرستی پیشرفت نمی‌کند و اگر پیشرفتی اتفاق بیفتد واقعا اتفاقی است.

ما نمی‌توانیم مشکلات دانشگاه را جدای از مشکلات عمومی جامعه ببینیم، اولین و مهمترین مشکل در دانشگاه و نیز کشور نداشتن یک دیدگاه وسیع است، نداشتن دیدگاه وسیع و آینده‌نگری. یکی دیگر از مشکلات ما خود بزرگ‌بینی است. متأسفانه این مسئله در کل فرهنگ ایران وجود دارد، همه می‌گویند به‌به ایرانی‌ها چقدر باهوشند، وقتی ما مقایسه می‌کنیم با کشورهای دیگر و فرهنگ‌های دیگر واقعا این طور نیست. من فکر می‌کنم آنهایی که می‌خواهند سر ما کلاه بگذارند ما را باد کرده‌اند و می‌کنند. این طور نیست که ایرانیها از همه بهتر باشند. ما شاید مردمی از معمولی بالاتر باشیم. البته در ایرانیها آدم‌های تحصیل کرده و باهوش خیلی زیاد است، اما این طور نیست که ایران مثلاً یک تافته‌ی جدا بافته‌ای باشد. اگر این طور بود پس چرا الان در دنیا در این جایگاه قرار داریم. وقتی مقایسه می‌کنیم شرایط ۴۰ سال پیش را با کره جنوبی، چرا کره جنوبی این قدر پیشرفت کرده است و ما اینجائیم؟ می‌گویند ژاپنی‌ها خیلی کودن هستند. اصلاً این طور نیست. زلزله‌ای می‌آید با بزرگی بیش از ۹ و شما مشاهده می‌کنید که خرابیهای ناشی از زلزله چقدر کم است و خرابی اصلی توسط سونامی که یکی از عوارض زلزله است ایجاد شده و بندرت خرابیهای ناشی از نیروی زلزله مشاهده شد. جهت اطلاع بگویم که بزرگی زلزله متناسب با میزان انرژی است که یک زلزله آزاد می‌کند. هر کدام از مقیاس‌های بزرگی ۳۲ برابر انرژی بیشتری نسبت به زلزله کوچکتر از خود آزاد می‌کند یعنی اگر زلزله‌ای با بزرگی ۷ باشد، زلزله با بزرگی ۹، هزار برابر انرژی‌اش بیشتر از زلزله با بزرگی ۷ است. اگر زلزله‌ای با بزرگی ۷ در تهران بیاید اگر زنده باشم به شما نشان می‌دهم که چه وضعیتی پیش خواهد آمد، آن سونامی ناشی از زلزله که در ژاپن آمد بسیار وحشتناک بود. ولی بر اثر این زلزله سازه‌هاشان چندان تخریب نشد. چرا؟ برای اینکه فکر می‌کنند. به فکر بها میدهند، تحقیق میکنند و بها به آن می‌دهند و طراحیهایشان را براساس فکر و تحقیق انجام می‌دهند. من یک تحقیقی در مورد میزلرزان می‌کردم، در سال ۱۹۷۵ که می‌خواستیم میزلرزان بخیریم، در دنیا شاید میزلرزان در حد میزلرزان ما چند تا بیشتر نبود. ژاپن هم اگرچه زودتر از همه از میزلرزان استفاده کرده بود ولی در ابعاد کوچک، از همان زمان

به سمت استفاده بیشتر از میز لرزان‌های بزرگتر رفت و از حدود سال ۲۰۰۰ تعداد میز لرزانهای ژاپن از کل دنیا بیشتر بود و ابعادی که آنها داشتند و دارند بسیار بزرگتر از سایر کشورها حتی آمریکا است. خوب هر سازه مهمی را که بخواهند بسازند مدل فیزیکی آنرا روی میز لرزان مورد بررسی قرار می‌دهند، تا نقاط ضعف طرح مشخص شود و سپس اصلاح و ساخته شود. یکی از متخصصین بزرگ ژاپن در سال ۱۹۹۲ میگفت برای زلزله‌هایی با بزرگی بین ۷ تا ۸، تعداد کشته‌ها در ژاپن بصورت استاندارد، تک رقمی است. یعنی با تحقیقات و طرح و اجرای صحیح سازه‌ها به نحوی عمل کرده‌اند که سازه‌ها دچار خرابی منجر به مرگ نمی‌شوند و البته ممکن است کمی آسیب ببینند و یا با زلزله‌های به بزرگی بیش از ۷، حتی آسیب هم نبینند مگر اینکه زمین لغزش اتفاق بیافتد که از دست آنها تا حدود زیادی خارج است و یا سونامی اتفاق بیافتد نظیر سونامی ۲۰۱۲. در غیر این صورت سازه‌های ژاپن پابرجاست. علت اصلی این است که بعد از زلزله ۱۹۲۳ توکیو، ژاپن بیشترین سرمایه‌گذاری را روی تحقیقات در این زمینه کرد و این سرمایه‌گذاری ادامه دارد. ولی ما روی پژوهش سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم، به پژوهش بها نمی‌دهیم. من الان اگر بخواهم پروژه پژوهشی بگیرم باید هزار جا التماس کنم و به کارفرما با زبان قابل فهم وی بفهمانم که این تحقیقات برای سازمان مربوطه و برای مملکت لازم است تا بیاید این سرمایه‌گذاری را انجام دهد. وقتی کارفرما قانع می‌شود و سرمایه‌گذاری می‌کند و ما هم کار را انجام می‌دهیم، از نتیجه آن استفاده نمی‌کنند.

نکته دیگری که ژاپن را موفق کرده این است که سلسله مراتب علمی در ژاپن خیلی مهم است وقتی یک نفر استاد (پروفسور) دانشگاه یک حرفی را میزند دیگر کسی که در رده‌های پائین‌تر قرار دارد جرأت نمی‌کند که بالای حرف او حرفی بزند. او یک آزمایشگاه دارد برای خودش که تعدادی از دانشجویان دکتری و نیز تعدادی اساتید جوانتر زیر نظر او کار می‌کنند. حرف آخر را او می‌زند و کسی حق ندارد بالای حرف او حرفی بزند. برعکس در ایران هنوز دانشجو سال دوم دانشگاه است یک شرکت می‌زند، سال سوم با روابط ناسالم یک پروژه چند میلیاردی می‌گیرد و بعد هم کار را خراب می‌کند و نه خودش و نه آنکه کار را به او داده و سرمایه‌های کشور را هدر داده به کسی پاسخگو نیست. خیلی از شرکت‌های موجود ما را بچه‌ها اداره می‌کنند بدون اینکه تخصص و تجربه لازم را داشته باشند که چنین چیزی در کشورهای پیشرفته غیرممکن است.

یکی از مشکلات اساسی ما عدم کلان‌نگری و عدم شفاف‌سازی مالی است. این چندین سالی که من در دانشگاه صنعتی شریف هستم نمی‌دانم واقعا در مسائل مالی چه اتفاقاتی افتاده و می‌افتد. ممکن است مسائل مالی هیچ ایرادی هم نداشته باشد ولی باید همه چیز واضح باشد و بالاخره باید مشخص باشد. همه جای دنیا هم مشخص است، محل‌های هزینه مشخص است. من مطمئن هستم که فساد در این دانشگاه وجود ندارد یا اگر هم هست بسیار کوچک است ولی این روشن نبودن مسائل مالی یک مقداری برنامه‌ریزی برای افراد و دانشگاه را با مشکل روبرو می‌کند.

یکی دیگر از مشکلات ما این است که ما تجهیزاتی که در دانشگاه داریم عمدتاً مربوط به قبل از انقلاب است و اکثراً فرسوده و قدیمی هستند و باید جدید و به روزرسانی شوند. من نمی‌دانم دانشگاه‌های دیگر چه کار می‌کنند ولی آنها رفتند و امکانات گرفتند و آوردند، از جاهای مختلف رفتند بودجه گرفتند. این وظیفه هیئت رئیسه دانشگاه است که به سراغ این کارها برود. چه کسی در هیئت رئیسه دانشگاه؟ رئیس، معاونت پژوهشی، معاونت مالی و یا سایرین، نمی‌دانم بالاخره باید بروند و امکانات برای دانشگاه بیاورند. وظیفه آنهاست. هر کس این مسئولیت را پذیرفته است وظیفه‌اش آوردن امکانات است. آن

کسانی که در هیئت امنای هستند هم همینطور. هیئت امنای در تمام دنیا افراد دلسوز دانشگاه هستند که امکانات برای آن دانشگاه می‌آورند. متأسفانه اکثر اعضای هیأت امنای ما فقط برای پز دادن و اینکه نام ایشان در هیأت امنای دانشگاه شریف باشد مبادرت به پذیرفتن این مسئولیت کرده‌اند و گرنه باید به طور مرتب جلسه بگذارند و برای دانشگاه امکانات بیاورند و سیاست‌گذاری‌های لازم را انجام دهند. ما اقدام خاصی که در جهت ارتقاء دانشگاه باشد از این هیأت امنای دانشگاه شریف به ندرت دیده‌ایم. باید کسی که عضو هیأت امناست همواره فکر کند که چگونه دانشگاه را ارتقاء دهد و چگونه مشکلات دانشگاه را حل کند. من یا نباید مسئولیتی را قبول کنم که مثلاً عضو هیأت امنای باشم و یا وقتی قبول کردم باید بروم و برای این دانشگاه امکانات بیاورم. از هر جایی که شد. وظیفه‌ام است و باید بیاورم. هیئت امنایی که سالی یک بار تشکیل شود و بعد بگوید مسائل دانشگاه مطابق مقررات عمومی عمل شود به چه دردی می‌خورد؟ قانون که موجود است کارمندان هم که هستند پس شما می‌خواهید چه مشکلی را حل کنید؟ در هر حال یکی از مشکلات ما همین هیأت امنای ماست. هیأت امنای ما باید آگاه به مسائل دانشگاه باشد. ما در هیأت امنای جنگجو می‌خواهیم برای اینکه اولاً نیازهای دانشگاه را به سایر مسئولین و فعالین اقتصادی و سیاسی بفهماند، کسی که این مسئولیت را می‌پذیرد باید به این فکر باشد و از فکر منافع خودش باید بیرون بیاید و ضمناً کاریزهای انجام این کار را هم داشته باشد. شاید کسی خیلی دلش بخواهد کاری را انجام دهد ولی تواناییش را نداشته باشد. این فرد نیز برای عضویت در هیأت امنای مناسب نیست.

وضعیت فرهنگی دانشگاه را متوسط ارزیابی می‌کنم. نه خیلی خوب و نه خیلی بد. مسجد دانشگاه یکی از مزیت‌های فرهنگی دانشگاه است و باید از آن حداکثر بهره را برد. متوسط از این نظر که متأثر از کل کشورمان است یعنی ما پیشرفت فرهنگی چشمگیری در کل مملکتمان نداریم. وقتی من شرایط را با اوایل انقلاب مقایسه می‌کنم در واقع می‌بینم که از نظر فرهنگی شاید پس رفت هم داشته‌ایم. یعنی آن صداقت‌ها، از خود گذشتگی‌ها، و برای خدا و مردم کار کردن‌ها، تقریباً وجود ندارد. الان دانشجویان ما بسیار بشنون می‌آیند اینجا که به خارج بروند، به خارج رفتن ایرادی ندارد اما آیا نیت آنها صرفاً کسب علم است و برگشت و کمک به مملکت؟ یا مهاجرت و خدمت به دیگران؟ الان نمی‌دانم چقدر از نظر فرهنگی به این فکر هستند.

من در همه کارها بخصوص در کارهای فرهنگی با کارهای چماقی مخالفم. حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: مردم را با اعمالتان امر به معروف کنید. به غیر از زبانتان. ما کلاً با بخشنامه می‌خواهیم کارها را انجام بدهیم. ما باید با اعمال و رفتارمان افراد را به سمت خودمان بکشیم. اگر من استاد درست باشم دانشجوی به من نگاه می‌کند. متأسفانه این هم بخشی از جامعه است. یکی از چیزهایی که آسیب زیادی به فرهنگ جامعه رسانده مغایرت داشتن بیان و عمل ما است. خداوند در اول سوره صف می‌فرماید: چرا چیزهایی را که عمل نمی‌کنید به زبان می‌آورید، این نزد خدا خطای بزرگیست. ما کی این مقوله‌های فرهنگی بزرگ را در بین دانشجویان و مردم رواج داده‌ایم؟ کی ما خودمان به آنها عمل کرده‌ایم، ما کی دروغ نگفتیم و کجا بدی و مذمت دروغ، غیبت و تهمت را در بین مردم رواج داده‌ایم؟ آیا ما خودمان نیامدیم در صدا و سیما به دیگران تهمت بزنیم؟ آیا اینها که زیربنای فرهنگی جامعه است مهم‌تر است یا اینکه موی دختری بیرون باشد؟ ما چند آیه و روایت در مورد بدحجابی داریم و چند آیه در مورد غیبت و تهمت و دروغ؟ و کدامیک از اینها مذموم‌تر و ناپسندتر در بارگاه باری تعالی است؟



مگر نه اینکه دروغ گو دشمن خداست؟ مگر نه اینکه کسی که غیبت برادر مومنش را می‌کند مثل این است که گوشت مردار آن شخص را می‌خورد؟ مگر اینها آیات قرآن نیست؟ چقدر روی این ها کار کردیم؟ آنوقت گشت ارشاد می‌گذاریم؟ وقتی گشت ارشاد زمان مأموریتش تمام می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ آنهایی را که به کلانتری می‌برند ببینید در کلانتری با آنها چه می‌کنند؟ دانشگاه هم همین‌طور است. شما ببینید این برگه‌هایی که می‌آورند برای اینکه ببینند این آدم خوب هست یا نه؟ یکی از بندهایش این است که آیا اعتقاد به ولایت فقیه دارد یا نه؟ من از کجا بدانم؟ مگر من در درون او هستم؟ تازه حق ندارم از او بپرسم و اگر از او هم بپرسم ممکن است شخص مقابل برای رسیدن به هدف بدروغ اعتقاد خود را اعلام کند. ما از این طریق داریم ریا را رشد می‌دهیم و ترویج می‌کنیم. نتیجه می‌شود این ایمیل اخیری که کسی که کلا ولایت رسول خدا و ائمه اطهار را انکار کرده و آنرا علناً ترویج می‌کند استخدام کرده‌ایم. اگر ما بخواهیم جستجو کنیم که آیا کسی به ولایت فقیه، اعتقاد دارد یا ندارد و اگر نداشت راهش ندهیم پس باید کلی از مراجع دینی را کنار بگذاریم. چون تعدادی از آنها اعتقاد به این مسئله ندارند. اینگونه رفتارها فرهنگ نیست ضد فرهنگ است. آنچه را که ما داریم انجام می‌دهیم عمل به اسلام نیست. پس ما این رفتارها را از چه کسی الگو می‌گیریم؟ چه چیزی برای ما مهم است؟ ظواهر مهم است یا ساخت انسان مورد نظر خداوند متعال و رسول خدا و ائمه اطهار؟ اگر اهم مقصود ما حفظ ظاهر است پس ما با این کارها ریا را رشد داده ایم که هر کسی چاپلوس تر و سالوس‌تر، بالاتر. شما در دولت قبلی ببینید چه کسانی رشد کردند؟ هر کس دزدتر، رفت بالاتر. به همین علت در داخل دانشگاه هم اگر ما به اعمال فرهنگی اعتقاد داریم با اعمالمان این چیزهایی که پایه فرهنگ را می‌سازد رشد دهیم. اخلاق را رشد دهیم که خداوند دلیل رسالت پیامبر اسلام را اتمام و اکمال مکارم اخلاق اعلام نموده است. و واقعا یک منشور اخلاقی صحیح را درست بکنیم و این منشور را چه دانشجو و چه استاد امضا کند که من پایبند به این اصول اخلاقی هستم. مثلاً در اینترنت به سایت‌های غیراخلاقی و سگسی نمی‌روم. به سایت‌هایی که با جمهوری اسلامی عناد دارند نمی‌روم و آنوقت کلا فیلتر را بردارید برای چی این قدر فیلتر می‌کنید؟ من می‌خواهم به سایت‌های علمی بروم صفحه پیوندها باز می‌شود. اینترنت را حداقل در دانشگاه آزاد بگذارید ولی کنترل کنید هر کس خواست به سایت‌های مغایر با منشور اخلاقی امضاء شده توسط وی برود با او برخورد شود. در اسلام حکم بر براءت است. در ایران از نظر بسیاری از مسئولین ما همه مجرم هستند مگر ثابت کنند که نیستند. این شیوه متأسفانه هم در جامعه و هم در دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه ما یکی دیگر از موارد عدم ترویج مفاهیم عمیق اسلامی و عدم ترویج مبانی اعتقادی عمیق بین دانشجویان است. آیا ما باید دانشجویان را به سمت فهم و درک بیشتر مفاهیم اسلامی ببریم؟ یا اینکه ببریم به سمت مداحی و سینه زنی و این جور کارها؟ چیزهای ظاهری بدون روح که فقط مبتنی بر احساسات باشد نه عقل. به نظر من باید کارهای فرهنگی را هم به سمت عقل ببریم. مفاهیم قرآن را به دانشجویان یاد بدهیم، فلسفه احکام را یاد بدهیم. مبانی اعتقادی را به آنها بیاموزیم تا پخته شوند و با یک باد یکباره جهتشان عوض نشود.

معاونت فرهنگی ما در این سمت و جهت هست یا نه؟ بطور مثال من یک منشور اخلاقی در این دانشگاه دیدم که واقعا عجیب بود! منشور اخلاقی در مورد طرز پوشیدن لباس بود که باید دامن خود را اینطور کنید، کفش خود را آنطور کنید. آیا این واقعا منشور اخلاقیست؟ جالب است که می‌گفتند تعدادی از افراد حدود پانزده جلسه برگزار کرده‌اند تا به این منشور

اخلاقی رسیده‌اند! برای تهیه یک منشور اخلاقی باید فردی مسئول باشد که به این مسائل آشنا باشد و این مسائلی را که در بالا توضیح دادم درک کند.

ما الان در معاونت‌های دانشگاه یک معاونت آموزشی و تحصیلات تکمیلی داریم. مجموعه این دو بخش مهم دانشگاه فقط یک معاونت است، یک معاونت پژوهشی داریم یک معاونت مالی و اداری، یک معاونت دانشجویی و یک معاونت فرهنگی داریم. یعنی ما برای اصل مأموریت دانشگاه که آموزش و تحصیلات تکمیلی است دوتایی روی هم یک معاونت داریم. در بسیاری از دانشگاه‌های کشور و دنیا بدلیل اهمیت و سنگینی کار و طبیعت این دو معاونت مجزا برای این کار وجود دارد. یک معاونت آموزشی که مربوط به مسائل کارشناسی است و یک معاونت تحصیلات تکمیلی که امور تحصیلات تکمیلی را انجام می‌دهد و با توجه به رشد تحصیلات تکمیلی واقعا چنین معاونتی لازم است. از طرف دیگر ما هم معاونت دانشجویی داریم و هم معاونت فرهنگی. به نظر من این دو معاونت باید در هم ادغام شود و اصلا نیازی به معاونت فرهنگی نداریم. اگر هم باشد باید یک مدیر فرهنگی در زیرمجموعه معاونت دانشجویی و فرهنگی باشد.

جوان در بحبوحه ورود به دانشگاه پاک و بی‌آلایش است و مانند یک نهال نازک است که شما می‌توانید آنرا به هر شکلی در بیاورید. بنابراین کارهای فرهنگی را باید از بدو ورود به دانشگاه شروع کرد. آنهم بصورتی که بیان کردم و نه به صورتی که هم‌اکنون عمل می‌شود. اگر رفتار ما مناسب باشد این یک کار فرهنگی بزرگ است. در هر حال به نظر من ادغام معاونت فرهنگی و دانشجویی بهتر است. ضمناً مسائل فرهنگی را باید یک آدم فرهیخته و فهیم مطلع از مسائل روز و دقیق اسلامی به دانشجویان بگوید. این فرد باید با اخلاق اسلامی و مبانی اسلامی خوب آشنا باشد. خوب قرآن بداند، خوب حدیث بداند رفتار مبتنی بر اخلاق اسلامی داشته باشد و عامل به احکام و اخلاق اسلامی باشد. اگر چنین کسی را به عنوان مدیر امور فرهنگی بگذارید آنوقت خیلی از این کارهای چماقی انجام نمی‌شود. اکثراً بدلیل اینکه به نحو درستی با مبانی اسلام آشنا نیستیم، با معیارها و افکار خودمان می‌خواهیم جوانان را تربیت کنیم. هر کسی براساس ذهنیات خودش عمل می‌کند نه قرآن و عترت. ما باید هر چیزی را که می‌خواهیم بگوئیم یا عمل کنیم باید با این دو معیار بسنجیم و ببینیم که تصمیم ما با تعالیم این دو ثقل یعنی قرآن و عترت هماهنگی دارد یا خیر. اگر جواب مثبت است آن کار را انجام بدهیم و اگر نمی‌خواند کنارش بگذاریم. خود ائمه اطهار هم گفته‌اند که احادیث ما را با قرآن بسنجید. بنابراین ما از کجا این کارهای بعضاً غیراخلاقی و غیرشرعی را می‌آوریم و نظرات و افکار شخصی خودمان را به نام اسلام عرضه می‌کنیم که با هیچ آموزه‌ای از اسلام هماهنگ نیست و بعد می‌خواهیم به زور این موارد را به دیگران قالب کنیم، آخرش هم جواب منفی میگیریم.

در اینجا دو مطلب دیگر هم هست که به نحوی از مقوله فرهنگ‌گست. دانشجویان قبلاً علاقه بیشتری به درک مسائل علمی نشان می‌دادند. علت اصلی این کاهش علاقه واقعی به درک مسائل علمی هم چند مطلب است که امیدواریم این موارد اصلاح شود. یکی بحث نخبگان و امتیازهای در نظر گرفته شده برای این افراد است که دانشجویان سعی می‌کنند نمرات بهتری را کسب کنند. بنابراین با استادی که سخت گیر نیست درس برمی‌دارند. با استادی که چیز یاد می‌دهد کمتر علاقه دارند درس بردارند. چرا؟ چون اگر نمره خوب بگیرند و جزء نخبگان بشوند سربازیشان کم می‌شود، بدون کنکور وارد دوره بعدی می‌شوند و مبلغی ماهیانه دریافت می‌کنند، الی‌آخر. خوب اینها یک مشوق‌هایی هست برای اینکه نمره سالاری باب بشود.

متأسفانه سال به سال هم شرایط بدتر می‌شود. اتفاقاً یکی از دانشجویان من که بهترین نمره کلاس را هم گرفته بود (من یک کمی سخت‌گیر هستم) و نمره ایشان ۱۷/۳ شده بود در بررسی مجدد برگه‌ها به من گفت که آقای دکتر، اگر شما نمره من را کمی بیشتر کنید ترم بعد هم با شما درس برمی‌دارم. گفتم شما می‌خواهی به شما باج بدهم که ترم بعد با من درس برداری؟ اصلاً می‌خواهم با من درس برنداری. این وضعیت اسف‌بار است. ما فکر می‌کردیم که اگر بخواهیم به جای کنکور معدل بالایی‌ها رو بگیریم بهتر است. پیامدهایش را نمی‌دیدیم. الان در واقع پیامدهای این مسئله روز به روز در حال افزایش است. این تسهیلات جدیدی که برای اصطلاح نخبگان گذاشته‌اند باعث این مفاسد شده است که بروند پول بدهند برایشان تز و مقاله بنویسند. این معیارهای گذاشته شده دلیل بر نخبگی نیست و اگر هم کسی این معیارها را ارضا کرد نباید برای او تسهیلات ویژه‌ای را درست کرد که منجر به این مفاسد بشود. به نظر من اینها نخبه نیستند. اصلاً نخبگی به این چیزها نیست. در جلسه عمومی دانشگاه که آقای دکتر سهراب‌پور هم بودند من گفتم شما یکسری معیارهایی را برای نخبگی دانشجویان گذاشته‌اید که بعضاً سهل الوصول است، مثلاً ۱۰۰ نفر اول کنکور یا افراد با معدل‌های بالای ۱۷ نخبه هستند و تسهیلاتی دارند ولی وقتی نوبت به استادها که می‌رسد شرایط نخبگی را آنقدر سخت گذاشتید که در ایران یک یا دو نفر استاد نخبه پیدا نمی‌کنید. و گفتم که اساتیدی که به این نخبگان مورد نظر شما درس می‌دهند و آنها را با معیارهایتان به جامعه نخبه تحویل میدهند اگر نخبه نیستند احتمالاً پخمه هستند.

در هر حال باید موارد متعددی از کارها اصلاح شود و تصمیمات گرفته شده اگر پخته نباشد منجر به مسائلی می‌شود که برخی از آنها بیان شد. سخن هم پراکنده و هم بسیار طولانی شد و به همین مقدار بسنده می‌کنم.

در پایان لازم به ذکر است که از زحمات همه کسانی که مسئولیتی را خالصانه پذیرفته یا می‌پذیرند باید قدردانی کرد و آنچه در این مصاحبه بیان شد برای بهبود شرایط و ارتقاء کیفیت امور و از روی دلسوزی بوده است و قصد تخطئه یا کم کردن ارزش کار هیچ مسئولی را نداشته و ندارم و برای همه آرزوی موفقیت و خدمت به این جامعه را دارم.

امیدوارم موفق و موید و پیروز و سربلند باشید